

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه جلسه گذشته

ملاحظه فرمودید که دلیل اول اخباری‌ها بر این که ظاهر قرآن حجیت ندارد، روایاتی بود که دلالت داشتند برای فهم قرآن باید به کسانی مراجعه کنیم که قرآن در بیت آنها نازل شده و راسخین در علم هستند، و همه خصوصیات قرآن را می‌توانند بفهمند. و در این روایت که امام صادق (ع) به ابوحنیفه فرمود: «ما ورثك الله من كتابه حرفاً»، عرض کردیم، «حرفاً» با توجه به «ما ورث»، یعنی فهم قرآن، فهم ناسخ و منسوخ و متشابه و محکم قرآن مربوط به عده خاصی از ذریه پیامبر (ص) است؛ و ابوحنیفه و امثال او بهره‌ای از قرآن، حتی حرفی از قرآن ندارند. در جواب از این روایت گفتیم: اولاً این روایت دلالت بر این ندارد که هیچ ظاهری در قرآن وجود ندارد، بلکه این روایت دلالت دارد که باطن قرآن، ناسخ قرآن، منسوخ قرآن، متشابه و محکم را فقط ائمه (ع) می‌دانند، اما به این معنا نیست که هیچ کسی دیگری نتواند چیزی از قرآن بفهمد؛ و ثانیاً اصولی‌ها که می‌گویند ظاهر قرآن حجیت دارد، مرادشان این است که بعد از فحص قرینه بر خلاف، و عدم وجود آن، به ظاهر عمل می‌کنند؛ یعنی اگر قرآن ظهور در معنایی داشت و فحص و تتبع کردیم در مورد این که آیا در روایات قرینه بر خلاف آمده یا نه، اگر نبود، به آن ظاهر عمل می‌کنیم؛ لذا، احدی از اصولیین قائل به این نیست که ظاهر قرآن حجیت دارد حتی بدون فحص از قرینه بر خلاف.

صغروی بودن دلیل اول اخباری‌ها

در اینجا لازم است که به این نکته دقت داشته باشید که مرحوم آخوند پنج دلیلی را که در کفایه آورده است، می‌فرماید: دو دلیل عنوان کبروی دارد و بقیه عنوان صغروی دارند؛ و این دلیل اول جزء ادله صغروی است. یعنی بگوییم اخباری‌ها می‌گویند با توجه به اینکه فهم قرآن اختصاص به ائمه معصومین (ع) دارد، دیگر برای افراد عادی اصلاً ظهوری ندارد تا بخواهد این ظاهر حجت باشد. آن وقت، جواب دومی که ما بیان کردیم، با اشکال مواجه می‌شود. ما در جواب دوم گفتیم اصولی‌ها هم که می‌گویند ظاهر قرآن حجیت دارد، بعد المراجعة الی الروایات، و بعد الفحص عن وجود القرينة علی الخلاف است. و این جواب با کبروی بودن نزاع سازگاری دارد؛ یعنی ما بگوییم قرآن ظهور دارد، اما آیا این آیه حجیت دارد یا ندارد؛ در حالی که اخباری‌ها از این روایات می‌خواهند استفاده کنند اصلاً قرآن ظهوری برای غیر ائمه معصومین (ع) ندارد.

بنابراین، باید کلام را بر روی این نکته متمرکز کنیم که آیا از این دسته روایات می‌توانیم استفاده کنیم که اصلاً قرآن ظهوری ندارد؛ به نظر می‌رسد که از عباراتی مثل انما يعرف القرآن من خطب به یا ما ورثك الله من كتابه حرفاً استفاده نمی‌شود که آیات قرآن اصلاً ظهور ندارد. امام صادق (ع) به ابوحنیفه می‌فرمایند: تو بر طبق این ظواهر نمی‌توانی فتوا بدهی؛ تو باید بدانی کدام آیه ناسخ است و کدام منسوخ، کدام قرینه بر دیگری است؛ اینها را باید بدانی و چون نمی‌دانی، نمی‌توانی بر اساس قرآن فتوا بدهی. و لذا، فتوا دادن ابوحنیفه بر طبق قرآن را نفی می‌کند. یعنی اگر در این روایات دقت کنید، از آنها عنوان صغروی

استفاده نمی‌شود که اخباری‌ها به دنبال آن هستند؛ بلکه این روایات ظهور روشنی دارد در عنوان کبروی. نه تنها ابوحنیفه چنین است، بلکه دیگران هم همینطور هستند؛ در این روایات، وقتی که ضابطه ارائه می‌شود، افرادی که از این ضابطه خارج هستند، نمی‌توانند بر طبق قرآن فتوا دهند. تنها راه این است که برای فهم قرآن بیایند ببینند آیا ائمه معصومین (ع) قرینه و نکته و مطلبی دارند یا نه، و سپس حکم بکنند.

شما ملاحظه کنید در میان تفاسیر اهل سنت فراوان وجود دارد که تا دو آیه مقداری باهم ناسازگاری دارند، به حسب ظاهر حکم می‌کنند که این آیه ناسخ آیه قبل است. جهتش این است که اینها خودشان مستقلاً خواستند قرآن را تفسیر کنند و به ائمه معصومین (ع) مراجعه نکنند، لذا گرفتار این مشکل شدند. پس، این نکته را اضافه کردیم که اگر اخباری‌ها از این روایات برای صغروی بودن محل کلام بخواهند استفاده کنند، ما می‌گوییم از این روایات صغروی بودن استفاده نمی‌شود؛ بلکه قرآن کریم دارای ظهور است، منتها شخص نمی‌تواند بر طبق این ظاهر فتوا بدهد. عرض کردم باب شش کتاب وسائل که باب بسیار مهمی است در کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، روایات خیلی خوبی دارد؛ مخصوصاً با توجه به اینکه در مورد نفی قیاس نکاتی دارد. در همان روایتی که دیروز خواندیم، ادامه روایت این است که امام (ع) فرمود: **یا أَبَا حَنِيفَةَ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَمْ تَأْتِ بِهِ الْإِثَارُ وَ السَّنَةُ كَيْفَ تَصْنَعُ؟** اگر موضوعی پیدا کردی که در قرآن نبود و در روایات سنت پیامبر هم نبود چه می‌کنی؟ **فَقَالَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَقِيسْ وَ أَعْمَلْ فِيهِ بِرَأْيِي** گفت قیاس می‌کنم و به رأیم عمل می‌کنم **فَقَالَ: يَا أَبَا حَنِيفَةَ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسَ الْمَلْعُونُ** اول کسی که قیاس کرد ابلیس است **قَاسَ عَلَى رَبِّنَا تَبَارَكَ وَ تَعَالَى** فقال: **أَنَا خَيْرُ مَنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ تِينٍ** فسکت ابوحنیفه بعد ابو حنیفه ساکت شد امام (ع) فرمود **فَقَالَ: يَا أَبَا حَنِيفَةَ أَيُّمَا أَرْجَسُ الْبُولُ أَوْ الْجَنَابَةُ؟** کدام يك از بول و منی پلیدتر است؟ **فَقَالَ: الْبُولُ. فَقَالَ: مَا بِالْإِنْسَانِ يَغْتَسِلُونَ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ لَا يَغْتَسِلُونَ مِنَ الْبُولِ؟** پس، چرا مردم به خاطر جنابت غسل می‌کنند اما به خاطر بول غسل نمی‌کنند؟

فسکت؛ فقال: يَا أَبَا حَنِيفَةَ أَيُّمَا أَفْضَلُ الصَّلَاةِ أَوْ الصَّوْمِ؟ نماز مهم‌تر است یا روزه؟ باز در جواب گفت: **صَلَاةٌ. قَالَ: فَمَا بِالْأَحْيَاضِ تَقْضِي صَوْمَهَا وَ لَا تَقْضِي صَلَاتَهَا؟** پس، چرا زن حیض روزه‌اش را باید قضا کند، اما قضای نمازش را نباید بجا آورد؟ در روایت دیگری هم دارد: **أَيُّمَا أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ الْقَتْلُ أَوْ الزَّانَا؟** کدام مهم‌تر است، کشتن یا زنا؟ گفت قتل، بعد امام (ع) فرمود: پس، چرا در قتل دو شاهد کفایت می‌کند، اما در زنا چهار شاهد لازم است؟ اینها روایات بسیار خوبی است و نکات بسیار خوبی دارد؛ که من گاه به بعضی از دوستان پیشنهاد کردم يك برنامه مطالعاتی قرار بدهند و از اول **وسائل الشیعة** تا آخر آن را بخوانند؛ اصلاً کاری به درس و بحث هم نداشته باشند؛ شما نیز این کار را بکنید؛ از اول **وسائل** شروع کنید به عنوان مطالعه، روایات را ببینید، ابواب را ببینید، سند روایات را ببینید، البته شاید این مطالعه شما ده سال هم طول بکشد اما بسیار مطالب مهمی وجود دارد که در استنباط و در اجتهاد و اصلاً در معرفت انسان به خدا و دین بسیار مؤثر است. این دلیل اول.

دلیل دوم اخباری‌ها

دلیل دوم اخباری‌ها که گاه آن را با دلیل اولی که بیان کردیم، ممزوج می‌کنند، این است که می‌گویند: قرآن متضمن مطالب عالی و شامخه است و افکار بزرگان و کسانی که در درجه بالایی از علم قرار ندارند به آن نمی‌رسد؛ به تعبیر دیگر، این کتاب متضمن مضامین بسیار مهم و عمیق است که اوحی از افراد می‌تواند آن را بفهمد. این را باز تشبیه می‌کنند به اینکه در میان کتب ما، فرض کنید مثل کتاب‌های فلسفه، کتاب‌هایی وجود دارد که فهمش فقط برای يك گروه خاصی است؛ چطور نمی‌توانیم بگوییم این کتاب برای همه حجیت دارد، قرآن که قابل مقایسه با کتاب‌های بشری نیست به طریق اولی افکار بشر معمولی نمی‌تواند به این مضامین عالی برسد. قرآنی که در آن علم ما کان و ما یکون و حکم کل شیء آمده است؛ لذا این مانع می‌شود که ما بتوانیم بگوییم ظواهر قرآن حجیت دارد.

پاسخ دلیل دوم اخباری‌ها

جواب این دلیل دوم هم روشن است؛ و آن این که، ما فعلاً در اصول وقتی می‌خواهیم ظواهر را حجت کنیم، در مورد آیاتی می‌خواهیم بحث کنیم که آیات الاحکام هستند؛ یعنی اصلاً دنبال این هستیم که فقیه می‌خواهد با آوردن این کبری در علم اصول که **کل ظاهر حجة به آیات الاحکام** استدلال کند. در آیات الاحکام که مطالب شامخ و عالیه وجود ندارد؛ انجام دادن، ترک کردن و ترک نکردن است؛ و عقل بشر به آن می‌تواند برسد؛ لذا، این دلیل با مدعا سازگاری ندارد. ثانیاً: - این جواب دوم در کلمات مرحوم آخوند نیست - منافات ندارد که آیه‌ای متضمن مطالب عالیه باشد، در عین حال، ظهور هم داشته باشد؛ به عبارت دیگر، مگر شما قائل هستید که بین دلالت يك آیه بر مطالب عالیه و عدم ظهور ملازمه وجود دارد؟ آیا خداوند که می‌خواهد مطالب عالیه را بیان کند، باید آنها را در الفاظی که غیر ظاهر المعنی هستند، بیان کند یا نه، آیاتی هست که ظاهر آیه معنایی دارد، اما باطن و تفسیر آیه، يك مضامین شامخه‌ای دارد؛ پس، در جواب دوم می‌گوییم وجود مضامین شامخه جلوی ظهور را نمی‌گیرد و منافات با ظهور ندارد.

دلیل سوم اخباری‌ها

دلیل سوم - که این دلیل يك مقداری اهمیت دارد - و مرحوم آخوند فرموده است که عنوان کبروی پیدا می‌کند و باید ببینیم آیا همینطور است یا نه؟ این است که اخباری‌ها می‌گویند: آیه‌ای در قرآن داریم - (**آیه 7 سوره مبارکه آل عمران**) - که از عمل به متشابهات نهی می‌کند؛ قرآن را تقسیم می‌کند به محکّمات و متشابهات؛ محکّمات را می‌فرماید اَمْ الْكِتَابُ اسْت؛ و کسانی که فی قلوبهم زیغ است از متشابهات تبعیت می‌کنند؛ پس طبق این آیه شریفه از عمل به متشابهات قرآن نهی شده است. آیه شریفه این است: **«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ»**. اخباری‌ها می‌گویند ظواهر نیز از متشابهات است که مورد نهی واقع شده است. می‌گویند محکّمات یعنی نصوص قرآن؛ نص در داخل محکّمات واقع می‌شود، و بقیه می‌شود متشابهات؛ ظواهر نیز در داخل متشابهات می‌آید؛ و متشابه را اینطور معنا کرده‌اند که ما **يكون له عدة معان يشبه بعضها بعضها**؛ متشابه لفظی است که معانی متعدد دارد و هر کدام به دیگری شباهت دارد؛ و فرقی نمی‌کند که بعضی از این معانی ارجح از بقیه باشد یا نباشد؛ همه عنوان متشابه را دارد. نتیجه این که، در دلیل سوم می‌گویند: ما قبول داریم که آیات شریفه قرآن ظهور دارد - یعنی در صغرای مسئله حرفی ندارند، بر خلاف دلیل اول و دوم که می‌گفتند اصلاً قرآن ظهوری ندارد - اما چون داخل در متشابه است و قرآن از عمل به متشابه نهی می‌کند، پس این ظهور برای ما حجت ندارد.

پاسخ مرحوم آخوند از دلیل سوم

مرحوم آخوند در کتاب **کفایه** فرموده است: ظواهر داخل در متشابهات نیست؛ متشابه یعنی مجمل، و خصوص مجمل را می‌گیرد؛ متشابه یعنی لفظی که از نظر معنا مجمل است؛ یعنی همان پنجاه پنجاه؛ و بنابراین، شامل موردی که يك معنا ارجح از معنای دیگر است، نمی‌شود.

اشکال استاد به کلام مرحوم آخوند

این مقدار که مرحوم آخوند فرموده، در حد يك ادعا است که متشابه شامل ظواهر نمی‌شود. دقت بفرمایید که اینجا يك بحث دقیق و عمیقی وجود دارد؛ و آن این که آیا از آیه شریفه نهی از عمل به متشابه استفاده می‌شود؟ چون، عرض کردیم استدلال اخباری دارای دو مقدمه است؛ يك مقدمه این است که **الظاهر من اقسام المتشابه و من مصاديقه** ؛ دوم این که آیه شریفه در مقام نهی از عمل به متشابهات است. آیا به نظر شما، این آیه شریفه می‌گوید به متشابهات عمل نکنید یا نه، آیه نکات دقیق‌تر دیگری را می‌خواهد بیان کند؟ این يك نکته که آقایان تفسیر را امشب مراجعه بفرمایند. نکته دوم که شاید در ذهن شما هم آمده باشد، این است که استدلال اخباری‌ها به این آیه مستلزم دور است؛ یعنی، اخباری به ظاهر این آیه بر عدم حجیت ظواهر قرآن تمسک می‌کند. شماي اخباري که می‌گویید **ظاهر القرآن ليس بحجة** ، پس ظاهر این آیه هم حجت نباید باشد! چطور به ظاهر این آیه در ردّ حجیت ظواهر قرآن استدلال می‌کنید؟ این نیز يك نکته بسیار مهمی است که باید در آن دقت شود. نکته سوم هم که باید در آن دقت شود، این است که «ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأويله» در آیه شریفه – **فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ** □□ نکات بسیار مهمی دارد که حالا بحث این آیه را آقایان خودشان هم به تفاسیر مراجعه کنند، فردا ان شاء الله عرض می‌کنیم. والسلام.